

Hermeneutic reading of Imam Ali's 40th Sermon on adopting peace strategy Based on Schleiermacher's author-centered hermeneutic theory

Maryam Hashemi*

Abstract

One of the most strategic decisions of Imam Ali (AS) during the era of the Islamic Caliphate (35-40 AH) before the beginning of the wars of the said period, was the strategy of peace and reconciliation with factions and opposition groups of his time. This paper aims to examine the veiled semantic layers of the text based on the approach of hermeneutic analysis of German theologian Friedrich Schleiermacher according to Sermon 40 of Nahj-al Balaghah. The basis of the author-centered hermeneutic approach and research methods in understanding the leading texts (non-revelatory sacred religious texts such as the Nahj-al Balaghah) is based on the principle that by applying two paradigms of grammatical and psychological interpretations deal with the hermeneutic reading and scientific scrutiny of the strategy of peace and reconciliation in the practical biography of Imam Ali (AS) and answers the question of how this strategy relates to peace in the hermeneutic reading of Sermon 40 of Nahj-al Balaghah with its historical narratives. According to the available data, the category of peace and reconciliation has a very practical and obvious manifestation in Imam's theoretical and practical biography, the implications of which are exposed in the article. One of the results of applying the theoretical framework of the stated method is that in Sermon 40 the novelty of Ali's

* Assistant Professor, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran,
IranMa.Hashemi@ihcs.ac.ir

Date received: 23/06/2020, Date of acceptance: 30/01/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

(AS) way of thinking regarding peace and reconciliation is emphasized and leading the society towards security and tranquility in critical social conditions is a category that Alavi discourse takes the lead. The expert audience, in the process of reading the text, is guided to ascertain the semantic layers below the text and it seems that the analysis of the semantic infrastructure of Sermon 40 from the context of grammatical and psychological interpretation paradigm in author-centered hermeneutics, can express the spirit and judgment of the Imam and his comprehensive antidote personality. He is both a hero of peace as well as of war, he makes and maintains peace as long as the Muslim community is secured, and that tranquility and dignity prevails in the society. He fights as long as it is proven that the discourse of peace has become slow.

Keywords: hermeneutics, author-centered approach, Schleiermacher, Imam Ali (AS), Nahj-al Balaghah

خوانش هرمنوتیکی خطبه ۴۰ امام علی (ع) در اتخاذ استراتژی صلح بر مبنای نظریه هرمنوتیک مؤلف‌محور شلایر ماکر

مریم هاشمی*

چکیده

یکی از راهبردی‌ترین تصمیمات امام علی (ع) در عصر خلافت اسلامی (۳۵-۴۰ هـ) قبل از آغاز جنگ‌های این دوره، استراتژی صلح و آشتی با جناح‌ها و گروه‌های مخالف زمان خود بوده است. این جستار بر آن است تا با تکیه و تأکید بر خطبه ۴۰ نهج البلاغه، لایه‌های معنایی پنهان متن را بر اساس رویکرد تحلیل هرمنوتیکی موردنظر «شلایر ماکر آلمانی» واکاوی نماید. اساس رویکرد هرمنوتیکی مؤلف‌محور و روشمندی ماکر در فهم متون راهبر (متون مقدس دینی مثل نهج البلاغه) بر این اصل استوار است که با به کارگیری دو پارادایم تأویل دستورگرا و تأویل روان‌شناخت‌گرا به خوانش هرمنوتیکی و تحلیل علمی استراتژی صلح و سازش در سیره عملی علی (ع) پرداخته شود و به این پرسش که استراتژی صلح در خوانش هرمنوتیکی خطبه ۴۰ نهج البلاغه چه نسبتی را با روایت‌های تاریخی برقرار می‌سازد، پاسخ دهد. بر اساس داده‌های تاریخی، مقوله صلح و آشتی، نمود کاملاً کاربردی و آشکارا در سیره نظری و عملی ایشان دارد و دلالت‌های آن کشف می‌شود. از نتایج کاربردی‌ترین چارچوب نظری ماکر بر می‌آید که بر مبنای خطبه موردپژوهش در اندیشه علی (ع) اصالت با صلح و آشتی است؛ لذا سوق دادن جامعه به سوی امنیت و آرامش در شرایط اجتماعی بحران‌زا، مد نظر گفتمان علوی است. خواننده در فرآیند خوانش، به کشف لایه‌های معنایی زیرین متن رهنمون می‌شود. واکاوی زیرساخت معنایی خطبه ۴۰ از بستر تأویل دستورگرا و روان‌شناخت‌گرا در هرمنوتیک

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، Ma.Hasemi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۱



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

مؤلف محور، می‌تواند بیانگر روحیه و افکار امام و شخصیت جامع‌الاصدادی وی باشد؛ او هم قهرمان صلح است و هم قهرمان جنگ، صلح می‌کند مادامی‌که صلاح جامعه مسلمان، امنیت، آرامش و عزت ایشان در آن باشد و جنگ می‌کند مادامی‌که محرز شود گفتمان صلح به سستی و رخوت گراییده است.

کلیدواژه‌ها: هرمنوتیک، رویکرد مؤلف‌محور، شلاپرماخر، صلح‌طلبی، امام‌علی (ع)، نهج‌البلاغه

۱. مقدمه

این مقاله تحت تأثیر اندیشه‌های روش‌شناسانه ماخر درصدد است با دانش هرمنوتیک مؤلف‌محور، اندیشه‌ی علی (ع) را در باب استراتژی صلح‌طلبی و جنگ‌ستیزی، خوانش کند و ضمن این که صرفاً یک روش برای تفسیر خطبه‌های نهج‌البلاغه وجود ندارد؛ الگویی هرمنوتیکی برای فهم خطبه ۴۰ نهج‌البلاغه به روش «هرمنوتیک دستورگرا» و «هرمنوتیک روان‌شناخت‌گرا» ارائه دهد. فرآیند این خوانش با بهره‌گیری از مدل علمی شلاپر ماخر آلمانی (۱۷۶۸-۱۸۳۴م.) در هرمنوتیک مؤلف‌محور پیش می‌رود. وی در فهم متون راهبر دینی، معتقد به رویکرد مؤلف‌محوری است؛ به این معنا که اصالت در خوانش متن مقدس بر محوریت مؤلف و فهم گفتمان حاکم بر ذهن وی استوار است؛ نه بر محوریت متن و نه بر محوریت مفسر یا خواننده متن.

ماخر در فهم گفتمان مؤلف‌محوری متن مقدس دینی با صبغه تاریخ، دو پارادایم تأویل دستورگرا و تأویل روان‌شناخت‌گرا را پیشنهاد می‌دهد تا از بستر واکاوی مؤلفه‌های این دو تأویل، به فهم حداکثری از استراتژی علی (ع) پی برد. مقاله پیش رو، به پاسخ‌گویی پرسش ذیل در قالب پارادایم دوم یعنی پارادایم تأویل روان‌شناخت‌گرا می‌پردازد و به کارکرد آن در فهم گفتمان حاکم بر ذهنیت مؤلف اشاره می‌کند.

- استراتژی صلح در خوانش هرمنوتیکی خطبه ۴۰ نهج‌البلاغه چه نسبتی را با روایت‌های تاریخی برقرار می‌سازد؟

در پاسخ به این پرسش، ابتدا خطبه با هرمنوتیک مؤلف‌محور شلاپر ماخر خوانش می‌شود و سپس از همین بستر جهت ایضاح مسأله صلح‌طلبی علی (ع) روایت‌های تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۱ پیشینه پژوهش

کارنامه علی پژوهی در ایران بسیار غنی است؛ چنان که تنها فهرست کردن عناوین آثاری که درباره علی (ع) نوشته شده، چندین جلد کتاب را شامل می‌شود. در آن میان، نگارش آثاری معطوف به وجوه هرمنوتیکی بسیار اندکند. تنها دو مقاله از جمله مقاله طاهری و همکاران با عنوان «درآمدی بر هرمنوتیک از منظر نهج البلاغه»؛ و مقاله محمدرضا آرام با عنوان «تحلیل هرمنوتیکی نهج البلاغه، دریچه‌ای به روی انسان معاصر» نگارش شده است. اما توجه به خطبه‌های نهج البلاغه که ناظر بر یکی از انواع رویکردهای نظری از خوانش هرمنوتیکی که مورد نظر این جستار است، هیچ مقاله یا پژوهشی نوشته نشده است. این جستار برای نخستین بار به کار بست «نظریهٔ هرمنوتیک مؤلف محور شلایر ماکر در خطبه‌های نهج البلاغه» روی آورده است؛ البته پژوهشی با عنوان «پارادایم تأویل دستورگرا در تبیین هرمنوتیک ادبی مؤلف محور در مطالعات نهج البلاغه» از نویسندهٔ مقاله در دست، به چاپ رسیده است.

۲.۱ روش پژوهش

این پژوهش به شیوهٔ خوانش هرمنوتیکی مبتنی بر رویکرد نظری هرمنوتیک مؤلف محور شلایر ماکر است. رویکردی که به سبب ارتباط تنگاتنگ آن با متون مقدس، هم بر تأویل دستورگرا و هم بر تأویل روان شناخت گرا تمرکز دارد و برای تفسیر و تحلیل متون مقدس بسیار کاراست. بنا بر اهمیت رویکرد نظری ماکر در تحلیل خطبه‌های نهج البلاغه، پژوهش حاضر با توجه به آرای این اندیشمند تلاش می‌کند به بازنمایی وجوه معنایی خطبه مد نظر بپردازد که از نظر همهٔ جوانب نقد فنی، می‌تواند مظهری برای هنر زبانی و مفهومی علی (ع) باشد.

بنابراین این پژوهش آغازگر رویکردی جدید در مطالعات هرمنوتیکی نهج البلاغه است؛ آن هم رویکرد مؤلف محوری که به نظر می‌رسد از بیشترین فرض قابل اطمینان در فهم گفتمان متون مقدس برخوردار است؛ چه این که همّت مفسّر و خوانندهٔ متن را صرفاً معطوف به درک و دریافتن نیت اصلی مؤلف متن می‌کند. سنگ بنای رویکرد مؤلف محوری هرمنوتیک، در مقاله پیش رو در حوزهٔ مطالعات نهج البلاغه نهاده شده است امید که

فتح بابی برای پژوهشگران عرصه علوم انسانی در کاربست این رویکرد در مطالعات متون مقدس باشد.

۲. مفهوم‌شناسی صلح در لغت و اصطلاح

واژه صلح در لغت، به معنای آشتی و سازش و تراضی میان متنازعين است در مقابل واژه حرب و جنگ. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۴۲) هم چنین در «فرهنگ معین» آمده است که صلح به معنای آشتی کردن و دوستی است و در اصطلاح، عقدی است که دو طرف در مورد بخشیدن چیزی یا گذشتن از حقی در مقابل هم تعهد می کنند؛ و یا نامه قراردادی که بین دو طرف جنگ یا دعوا نوشته یا شرایط جنگ در آن قید می شود. (معین، ۱۳۷۱: ۹۶/۵). یکی از مصادر صلح، واژه مصالحه است؛ عملی که برای رفع اختلاف میان دو کس یا دو گروه انجام می گیرد. اهل لغت و فرهنگ‌نویسان زبان عربی می گویند: «صلاح، به کسر، مصدر مصالحه و اسم مصدر آن، صلح و مذکر و مؤنث آن یکسان است». (طریحی، ۱۴۰۸: ۱۷۵)

در قرآن کریم واژه «صلاح» گاهی در مقابل فساد و زمانی در مقابل زشتی و بدی آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۹۰).

با نگاهی کلی، لفظ صلح در قرآن کریم دو وجه معنایی دارد:

۱. به معنای اصلاح کردن: (إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (بقره/۱۶۰) «مگر آنها که توبه و بازگشت کردند و اعمال بد خود را اصلاح نمودند و آن چه را کتمان کرده بودند آشکار ساختند که من توبه آنها را می پذیرم و من تواب و رحیم هستم».

۲. آشتی دادن: (...فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ...) (نساء/۱۲۸). «مانعی ندارد با هم صلح و آشتی کنند (و زن یا مرد از پاره ای از حقوق به خاطر صلح صرف نظر کنند) و صلح بهتر است».

اصطلاحاً صلح، پیمانی است که بر حسب آن دو طرف، دعوی را حلّ و فصل نمایند (معین، ۱۳۸۴، ۲/۲۱۶۰). در اصطلاح فقه، صلح یکی از اقسام عقود می باشد و عبارت است از سازش و موافقت بر انجام کاری؛ مانند تملیک عین یا منفعتی یا اسقاط دین.

خوانش هرمنوتیکی خطبه ۴۰ امام علی (ع) در اتخاذ ... (مریم هاشمی) ۱۶۱

(خمینی (ره)، بی تا، ۵۱۶/۱). در اصطلاح فقها، صلح به معنای هدنه یا مهاده یعنی مصالحه، نیز آمده است (راوندی، ۱۴۰۵ق، ۳۴۵/۱).

۳. صلح در نگاه امام علی (ع)

امام در توصیه به مالک اشتر می فرماید: «و لا تدفعن صلحا دعاک إلیه عدوک لله فیه رضا» (نامه ۵۳) «صلحی که رضای خدا در آن است و دشمن، تو را به آن فرا می خواند، رد مکن.» لذا معیار صلح و سازش از منظر امام، رضای خداست.

۴. تحلیل هرمنوتیک مؤلف محور خطبه ۴۰ در اتخاذ استراتژی صلح

۱.۴. بازنمایی نشانه‌های خطبه در سطح لغوی و معنایی

هدف اصلی در هر نوشته و کلامی آشکار شدن مقصود نویسنده یا متکلم است. بنابراین باید واژه ای را برگزید که به بهترین شکل ممکن بر معنای مورد نظر دلالت داشته باشد، در این راستا ایده گزینش کلمات در سبک نحوی خاص مطرح می شود. (کیانی و زارع، ۱۳۹۴: ۱۰۹) مطالبی هم چون تقدیم و تأخیر، ذکر و حذف، و به طور کلی مباحثی که با چگونگی قرار گرفتن، چینش و کم و زیاد بودن اجزای یک جمله مرتبط است علاوه بر حوزه نظم بیانی متن (الکواز، ۱۳۸۶: ۲۷۳-۳۰۲) در حوزه تأویل دستورگرا نیز جای می گیرد.

تقدیم در دو حالت کلی انجام می شود؛ گاهی یک کلمه بر عامل خودش مقدم می شود و گاهی کلمات یک جمله بدون این که بر عامل مقدم شوند، نسبت به یک دیگر مقدم می شوند. در حالت اول غالباً مفید معنای اختصاص و انحصار است و در حالت دوم معمولاً تقدیم برای توجه و اهتمام به لفظ خاصی است که بر اساس اقتضا و سیاق جمله انجام می شود. (السامری، ۲۰۰۹: ۴۹، ۵۲) در خطبه ۴۰ نمونه هایی از تقدیم دیده می شود که مربوط به تقدیم جار و مجرور است. گاهی جار و مجرور بر عامل خود مقدم می شود که به علت مقام اقتضا و سیاق جمله این گونه ایجاب می کند.

هدف مندی بیان ادبی خطبه در القای معنا به مخاطب و این که با جلوه ای نیکو در جان وی نفوذ کند و تأثیرگذار واقع شود، شکل و اسلوب خاصی از سخن را اقتضا می کند که به نظر می رسد نحو گسسته این بستر سازی مهم را به انجام می رساند و از نظر

تأثیرگذاری در بالاترین حد امکان قرار دارد. برای دستیابی به این هدف، نوشتار به بیان معانی نحوی به عنوان پدیده ای زبان شناختی در پارادایم تأویل دستورگرا می پردازد. هدف از تجزیه و تحلیل کلمات در تأویل دستورگرا، خوانش زبان‌شناختی از خطبه نیست، بلکه خوانش معناشناختی مدنظر است؛ به این دلیل که نویسنده باور دارد اصل مقوله فهم در معنا رخ می دهد و نه زبان؛ چه این که زبان تنها شکل ساختارمندی است که مقوله فهم را در قالب ساختاری آشکار می سازد در حالی که در معناست که اندیشه اصیل مؤلف پنهان است؛ پس اصالت با معناست و معنای هر واژه در هر بند از نسبت آن واژه با سایر واژگان متن دانسته می شود. این معانی ارتباط درونی نظام معنا را در خطبه روشن می کند.

به اعتقاد ریچارد پالمِر «اگر مخاطب متن در ساختارهای جمله‌ای که گوینده گفته است رسوخ نماید، تأویل نحوی (دستوری) کرده است. تأویل نحوی با نشان دادن جای گفته، بر طبق قوانین عینی و عام معناشناسی انجام می گیرد. (پالمِر، ۱۳۷۷: ۹۹-۱۰۰) تأویل نحوی که همان تأویل دستورگراست، عناصر معنایی متن که شامل واژگان یا کلمات، جملات و محورهای ارتباطی که وظیفه آن‌ها سامان کردن معنای یکپارچه جملات است، مدنظر قرار می دهد.

یکی از تعاریف هرمنوتیک که به نظر می رسد با تعریف پارادایم تأویل دستورگرا هم‌سو است، این است که از منظر الیاده « هر نحوه مشخصی از بیان و صور زبانی فرهنگی که مؤلف مفروضی در آن زیست کرده و تفکر او را پرورش داده است» هرمنوتیک است. (الیاده، ۱۳۷۵: ۸۶) زیرا وی از یک سو معتقد است هر نوع بیان مشخص در قالب صورهای زبانی فرهنگی، به دانش هرمنوتیک اختصاص دارد و از سوی دیگر چون در مطالعات نهج البلاغه، پارادایم تأویل دستورگرا به معناشناسی متن می پردازد و یقیناً معناشناسی، جزئی از صور فرهنگی است، پس تأویل دستورگرا با تعریف الیاده هم‌سو است.

متن ادبی خطبه ۴۰ :

كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ! نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا إِمْرَةَ، فَإِنَّهُ لَا بَدَّ
لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَيُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا

خوانش هرمنوتیکی خطبه ۴۰ امام علی (ع) در اتخاذ ... (مریم هاشمی) ۱۶۳

الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى،
حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ.

شلاير ماخر به عنوان بنیانگذار هرمنوتیک کلاسیک، کشف معنای گوهری و قصد اصلی مؤلف را در یک دایره شناختی دیالکتیکی که میان متن و جهان ذهنی صاحب متن اتفاق می‌افتد، ممکن و تحقق آن را بر اساس فهم دستوری و فنی روان شناختی ادعا می‌کند که حتی می‌تواند به ارائه یک فهم برتر از خود مؤلف منجر شود. (اکبری دهقان، ۱۳۹۷: ۲)

استنباط معنا از متن خطبه ۴۰ باید با اصول معین و مجموعه‌ای از ویژگی‌های طبقه‌بندی شده اجتماعی - اخلاقی در پارادایم تأویل روان شناخت گرا، دریافت شود تا از برداشت‌های غیر ضروری یا غیر اصولی و تحمیلی از متن جلوگیری شود. به‌عنوان مثال در کارکرد پارادایم تأویل دستورگرا، با تکیه بر فنون معناشناسی ادب عربی و توجه به سطوح درونی کلام و لایه‌های پنهان اندیشه مؤلف، باید رابطه دستوری جملات خطبه در سبک نحوی را سنجید.

رابطه دستوری میان جملات در سبک‌شناسی خطبه‌ها به دو لایه سبک نحوی گسسته و سبک نحوی هم‌پایه تقسیم می‌شود: سبک نحوی گسسته دربردارنده گروهی از اندیشه‌های مستقل است که در جمله‌های کوتاه مقطع، و مستقل در کنار یکدیگر می‌آیند و هر جمله دربردارنده یک اندیشه مستقل است و می‌توان آنها را با نقطه از هم جدا کرد. اما سبک نحوی هم‌پایه در جملات بلند به کار می‌رود و گفتگویی آرام را رقم می‌زند و جمله‌های مستقل را با واو عطف به هم پیوند می‌دهد و از نوع سبک‌های ترکیبی است که در آن جمله‌ها به هم وابسته‌اند. (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۷۶) سبک نحوی خطبه‌های سه‌گانه از نوع سبک هم‌پایه است زیرا واحدهای معنایی مربوط به آن بلند بوده و توسط حرف عطف واو به هم پیوند خورده‌اند. در واقع شیوه بیانی خطبه مطابق با مقتضای حال است به عبارت دیگر هدف‌مندی بیان ادبی خطبه در القای معنا به مخاطب و این که با جلوه‌ای نیکو در جان وی نفوذ کند و تأثیرگذار واقع شود، شکل و اسلوب خاصی از سخن را اقتضا می‌کند که به نظر می‌رسد نحو گسسته می‌تواند به گونه ۹۵ درصد مطمئن‌ترین امکان را فراهم کند.

سبک نحوی گسسته → جملات کوتاه و مستقل، با نقطه از هم جدا می‌شوند.

← سبک نحوی هم پایه جملات بلند و مستقل، با واو عطف به هم پیوند می‌خورند

عبارت‌های خطبه به صورت ۱۷ واحد معنایی تقسیم شده و مقصود از واحد معنایی، یک جمله دارای مسند و مسندالیه در متن خطبه است.

(جدول ب)

كَلِمَةً حَقًّا يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ	نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ	وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ
<p>ابتدا و مرفوع حق: مضاف الیه یراد: فعل مضارع مرفوع به ضمه صیغه مفرد مذکر غائب بها: جار و مجرور باطل: نائب فاعل لفظاً مرفوع</p>	<p>نعم: حرف جواب ینه: حرف مشبیه بالفعل ه: اسم إن لا: لای نفی جنس حکم: اسم لا و محلاً منصوب إلا لله: حرف استثنا الله: جار و مجرور، خبر لای نفی جنس محذوف لا حکم إلا لله: خبر إن بصورت جمله اسمیه و محلاً مرفوع</p>	<p>واو عطف لکن: حرف مشبیه بالفعل اسم لکن و محلاً منصوب فعل مضارع تام مرفوع به ثبوت نون واو در یقولون: فاعل یقولون: خبر لکن به صورت جمله فعلیه و محلاً مرفوع لای نفی جنس إمره: اسم لا و محلاً منصوب إلا: حرف استثنا الله: جار و مجرور، خبر لای نفی جنس محذوف</p>
وَإِنَّهُ لَا يُدُّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ	يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ	وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ
<p>واو عطف ینه: حرف مشبیه بالفعل؛ ه: اسم إن و محلاً منصوب لای نفی جنس بد: اسم لا و منصوب جار و مجرور؛ خبر لا و محلاً مرفوع جار و مجرور نعت و مجرور حرف عطف؛ نعت و مجرور</p>	<p>يَعْمَلُ: فعل مضارع تام مرفوع به ضمه ظاهره و فاعل: المؤمن و مرفوع فِي إِمْرَتِهِ: جار و مجرور ه: مضاف الیه الْمُؤْمِنُ: فاعل و مرفوع</p>	<p>واو: حرف عطف؛ فعل مضارع تام مرفوع به ضمه ظاهره فِيهَا: جار و مجرور الکافر: فاعل و مرفوع</p>

خوانش هرمنوتیکی خطبه ۴۰ امام علی (ع) در اتخاذ ... (مریم هاشمی) ۱۶۵

وَيَقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ	وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ	وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ
حرف عطف؛ فعل مضارع تام مرفوع به ضمه ظاهره (فعل مجهول) جار و مجرور العدو: نائب فاعل و مرفوع	حرف عطف؛ فعل مضارع تام مرفوع به ضمه ظاهره (فعل مجهول) جار و مجرور الفيء: نائب فاعل و مرفوع	حرف عطف؛ فعل مضارع تام مرفوع به ضمه ظاهره (فعل مجهول) الله: نائب فاعل و مرفوع فيها: جار و مجرور الأجل: مفعول به
حَتَّى يَسْتَرْجِحَ بَرٌّ	وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ	وَتَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ
حتى ناصبه يستريح: فعل مضارع منصوب بر: فاعل و مرفوع	حرف عطف؛ فعل مضارع تام مرفوع به ضمه ظاهره (فعل مجهول) نائب فاعل: هو مستتر در يؤخذ به: جار و مجرور للضعيف: جار و مجرور من القوي: جار و مجرور	حرف عطف؛ فعل مضارع تام مرفوع به ضمه ظاهره به: جار و مجرور السبيل: فاعل و مرفوع
أَمَّا الْأَمْرَةُ الْأَبْرَةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ	حُكْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ	وَيَسْتَرَّاحَ مِنْ فَاجِرٍ
أما: حرف شرط و تفصيل الامرء: مبتدا و مرفوع البرء: نعت و مرفوع فاء رابط جواب شرط يعمل: فعل مضارع تام مرفوع به ضمه ظاهره فيها: جار و مجرور التقى: فاعل و مرفوع يعمل فيها التقى: خبر الامرء و محلاً مرفوع	حكم: مفعول به مقدم الله: مضاف اليه انتظر: فعل مضارع مرفوع به ضمه ظاهره أنا فاعل مستتر در انتظر فيكم: جار و مجرور	حرف عطف؛ فعل مضارع منصوب و معطوف به حتى ناصبه (فعل مجهول و نائب فاعل ضمير مستتر هو) من: حرف جر فاجر: جار و مجرور
	إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مَدَّتُهُ وَ تُدْرِكَهُ مَبِيَّتُهُ	وَأَمَّا الْأَمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ
	الى: حرف جر أن: حرف نصب تنقطع: فعل مضارع منصوب مده: فاعل و مرفوع ه: مضاف اليه	حرف عطف؛ أما: حرف شرط و تفصيل الامرء: مبتدا و مرفوع نعت و مرفوع فاء رابط جواب شرط

<p>حرف عطف تدرک: فعل مضارع منصوب و معطوف به آن ناصبه ه: مفعول به منیه: فاعل و مرفوع ه: مضاف الیه</p>	<p>یتمتع: فعل مضارع تام مرفوع به ضمه ظاهره فیها: جار و مجرور الشقی: فاعل و مرفوع فَيَسْمَعُ فِيهَا الشَّقِيَّ: خبر ما جمله فعلیه و محلاً مرفوع</p>
--	--

۲.۴ بازنمایی نشانه‌های خطبه در سطح فکری و تطبیق نظریه ماخر بر خطبه

دانش تفسیرکه در رویکردنویین به هرمنوتیک (hermeneutics) شهرت یافته، علمی است که قواعد و اصول موردنظر را تأمین کرده و آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد. این دانش فرایندفهم یک اثر و چگونگی دریافت معنا از پدیده‌های گوناگون هستی اعم از گفتار، رفتار، متون نوشتاری و آثار هنری را بررسی می‌کند و با روشی نقادانه می‌کوشد تا راهی برای فهم بهتر متون ارائه دهد؛ فلسفه‌پیدایی این دانش را می‌توان مبارزه بافهم نادرست و بدفهمی، بویژه در رویارویی با متون مقدس دانست. (اکبری دهقان، ۱۳۹۷: ۴)

پارادایم تأویل روان‌شناخت گرا، به دنبال درک فضای ناب و اصلی ذهنیت امام علی (ع) به عنوان یک مؤلف است. مقصود از مؤلف در این جستار، صرف نویسندگی و نوشتار نیست بلکه شامل گفتار نیز می‌شود. یعنی پارادایم مذکور در صدد فهم ابژکتیو ذهنیت امام، هم در مقوله گفتار در باب خطابه و امر خطابت و هم در مقوله نوشتار در باب نامه‌نگاری برای فرمانروایان و والیان عصر ایشان خلاصه می‌شود.

منظور از کارکرد پارادایم تأویل روان‌شناخت گرا نیز از یک سو فهم حداکثری فضای ذهنی امام در قاب سنت اصیل نبوی و اجرای فرامین خالصه ایشان و زدودن انواع شوائب اضافه شده به این سنت در عصر سه خلیفه پیشین است و از سوی دیگر پردازش رخدادها و مواجهه امام با مسائل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دینی عصرش می‌باشد. پرداختن و تأمل در وجوه کاربردی و سیره عملی امام در مقوله جنگ ستیزی و پاسداری از صلح، در واقع تبیین همین کارکردهای روان‌شناخت گراست که هر یک به نوبه خود می‌تواند بیان‌گر اتخاذ استراتژی صلح در مواجهه با فکت‌های زمانه اش باشد که صریحاً برحسب نص اصیل قرآنی و سپس سنت خالصه نبوی، در آغاز با بیان لاین و منطق متقن، پرچم‌دار صلح و سازش و عمل به آن بوده است و سپس بر حسب نص قرآن حکیم اگر

خوانش هرمنوتیکی خطبهٔ ۴۰ امام علی (ع) در اتخاذ ... (مریم هاشمی) ۱۶۷

گفتمان صلح و سازش فیما بین، به سازش غیر قابل قبول و سستی امت اسلامی انجامید، مبادرت به جنگ می شود.

امام علی (ع) ترجیح صلح بر جنگ را در صورتی می پذیرد که سستی و خللی به اسلام وارد نشود و می فرماید: «وجدت المسالمة ما لم یکن وهن فی الاسلام، انجح من القتال» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۲/ ۱۶۲ و ۳۵۰/۵) مسالمت و صلح را آن گاه که موجب سستی در اسلام نگردد، از جنگ سودمندتر یافتم. اگر هدف مورد نظر در صلح، حفظ اسلام، تداوم وحدت مسلمانان، هویداساختن چهره حقیقی متجاوز و مانند آن باشد، صلح برای اسلام و مسلمانان عزت آفرین است؛ چنانکه در صلح حدیبیه، انعقاد پیمان صلح با مشرکان و پذیرفتن شروط آنان به وسیله پیامبر (ص) برخی مسلمانان را بر این پندار واداشت که عزت مسلمانان با این پیمان خدشه دار شد. اما قرآن آن را «فتح مبین» خواند و در جای دیگر، از آن به عنوان مقدمهٔ «فتح قریب» یاد کرد (طبرسی، ۱۴۰۶: ۹ و ۱۰/ ۱۶۶)

امام هنگامی که شعار خوارج: «لا حکم الا لله» را که از روی جهل و نادانی و لجاجت سر می دادند، شنید، به آنها گوشزد کرد که اصل این شعار که می گویند حاکمیت مخصوص خداست، صحیح است، اما شما ای گروه خوارج به خاطر جهل و غرورتان، هرگز مفهوم آن را درک نکردید.

از پارامترهای تأویل روان شناخت گرا در نظریهٔ ماخر، درک فضای گفتمانی حاکم بر روح و زمانه مؤلف است که تطبیق آن در این جا بر زمانه امیر المؤمنین این است که بعد از جنگ صفین، زمانی که خوارج بر امام خرده گرفتند که چرا در برابر مسأله حکمیت تسلیم شده است، و دو نفر به عنوان نماینده از سوی اصحاب ایشان و طرفداران معاویه برگزیده شدند، تا در باره سرنوشت جنگ صفین و خلافت مسلمین داوری کنند، خوارج بر طبق آیات قرآن مجید و تکیه پیوسته به «قُلْ اِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ»، (حکمیت مخصوص خداست) و اقتباس شعار «لا حکم الا لله»، گرفتار مغالطه آشکاری بودند که به خاطر لجاجت نمی توانستند زشتی آن را درک کنند؛ حضرت، با تسلط بر جوانب گفتمان حاکم بر ذهنیت این جماعت، خطبهٔ ۴۰ را ایراد کرد و در آن به چهار نکته اشاره فرمود:

۱. نخست از راز شعار مغالطه آمیز آنان و مفهوم «لا حکم الا لله» که سخن حقیقی است ولی از آن بهره برداری باطل می کنند، پرده برمی دارد.

۲. دوم این که در ادامه این سخن و تشریح گرفتاری آشکار خوارج در دام مغلطه شعار مذکور، نیاز مردم را به یک حاکم انسانی روشن می‌سازد، و به تعبیر دیگر ضرورت حکومت را تبیین می‌کند.

۳. سوم این که وظایف یک حاکم عادل الهی را شرح می‌دهد و به هفت وظیفه مهم اشاره می‌کند.

۴. و در آخرین بخش این خطبه نتیجه وجود یک حاکم عادل الهی را در دو جمله کوتاه و پر معنی بیان می‌دارد.

مرحوم سید رضی در پایان این خطبه همین مضمون را طبق روایت دیگری در عبارت کوتاه تری نقل می‌کند. امام در نخستین بخش از این خطبه اشاره به شعار لا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، کرده می‌فرماید: «این سخن حقی است که معنای باطلی از آن اراده شده است، (یا به تعبیر دیگر: سخن حقی است که آن‌ها آن را از مفهوم اصلیش تحریف کرده‌اند، و در راه ضلالت گام نهاده‌اند) (كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ). سپس در توضیح این سخن جمله کوتاه و پرمعنایی بیان می‌کند، و می‌فرماید: «آری حکم مخصوص خدا است ولی این گروه می‌گویند: امارت و حکمرانی و ریاست بر مردم مخصوص خدا است». (نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ).

۳.۴ بازنمایی نشانه‌های خطبه و بررسی تطبیقی نظریه ماخر در روایت‌های

تاریخی

ماخر نظریه خود را بر پایه کار با متون مقدس و فهم گفتمانی حاکم بر آن، با دو پارادایم دستورگرا و روان‌شناخت گرا و فهم حداکثری فضای ذهنی مؤلف متن قرار داد. به بیان دیگر بیش‌تر تحقیقات وی صرف درک ذهنیت مؤلف، فردیت مؤلف و انسانیت او شد. جهت مثال و تطبیق کارکردهای تأویل روان‌شناخت گرا و جلوه‌های صلح در سیره عملی امام به نشانه‌های بازیابی خطبه و بررسی تطبیقی نظریه وی، به روایت‌های تاریخی ذیل اشاره می‌شود:

- علی (ع) برای پرهیز از کینه و عداوت و خصومت، به ابن عباس، جانشین خود در بصره فرمود: «اوصیک بتقوی الله عزوجل... و ایپاک و الإحن». تو را به تقوای خداوند

خوانش هرمنوتیکی خطبه ۴۰ امام علی (ع) در اتخاذ ... (مریم هاشمی) ۱۶۹

عزوجل سفارش می‌کنم... و بر تو باد از کینه و عداوت پرهیزی. (فیض‌الاسلام، نامه ۴۷) بررسی این روایت این جنبه از نظریهٔ مآخر را حمایت می‌کند که درک انسانیت انسان و فردیت او و ذهنیت حاکم بر نوشته‌ها و گفتارهایش با تأمل در گفتمان‌های روایی که از او به عنوان یک مؤلف، به جای مانده است، خود را بروز می‌دهد. علی (ع) به عنوان یک شخصیت انسانی و برتر، چون فضای گفتمانی صلح و سازش در ذهنیت ایشان حاکم است به والیان، فرمانروایان و حاکمان عصر خود سفارش به تقوی گزینی، عداوت گزینی و رؤفیت به عباد الله می‌کند. بنابراین گزاره نیست که سیرهٔ عملی ایشان از ابتدا تا انتها مشحون از مدارا، صلح‌پذیری، سازش، اتحاد و وحدت میان پیکره یک امت واحد بوده است.

- از منظر امام، اگر امنیت و آرامش با خشونت و ریختن خون ناحق در هم شکند، نه تنها صلاح، آسایش و سلامت زندگی شهروندان دچار تنش می‌گردد، بلکه حکومت نیز رو به ضعف و زوال می‌نهد. لذا به مالک اشتر فرمود:

پرهیز از خون‌ها و خونریزی‌های به ناحق، زیرا هیچ چیز بیش از خونریزی به ناحق موجب کیفر خداوند نشود و بازخواستش را سبب نگردد و نعمتش را به زوال نکشد و رشته عمر را نبرد. خداوند سبحان، چون در روز حساب به داوری در میان مردم پردازد، نخستین داوری او درباره خون‌هایی است که مردم از یکدیگر ریخته‌اند؛ پس مباد که حکومت حق را با ریختن خون حرام تقویت کنی زیرا ریختن چنان خونی نه تنها حکومت را سست و ناتوان سازد، بلکه آن را از میان بر می‌دارد و به دیگران می‌سپارد. (فیض‌الاسلام، نامه ۵۳)

فضای گفتمانی حاکم بر ذهنیت علی (ع) و فردیت و انسانیت وی در نظریهٔ مآخر، نشان از این دارد که امام به این قضیه که یکی از حرمت‌هایی که نزد خداوند احترام ویژه‌ای دارد، خون مظلوم است. خون مظلوم و نه خون شهید که این دو تعبیر متفاوت دارند. البته با بیان مقدس و ارزشمند بودن خون شهید، اما خون مظلوم عنوان مستقلی است که گاهی مظلومیت و شهادت با هم توأم می‌شوند و گاهی نیز ممکن است از هم جدا شوند؛ می‌توان مطابقت علنی نظریهٔ مآخر را بر گفتمان حاکم بر ذهنیت امام (ع) برخواند.

- هنگام شورش عده ای از مردم مصر به تحریک عوامل معاویه که موجب نابسامانی در آن جا شده بودند، امام، مالک اشتر را به مصر گسیل داشت و به او سفارش نمود: «واستعن بالله علی ما أهمک، اخلط الشدة باللین و ارفق ما کان الرفق ابلغ و اعتزم علی الشده حین لا یعنی عنک الا الشدة» (التقوی، ۱۹۶۸: ۲۵۹/۱) در این مهم که در پیش داری از خدا یاری بخواه و درشتی را به نرمی بیامیز و هر جا که مدارا کارسازتر بود، مدارا کن و چون راهی جز شدت عمل در پیش نداشتی، آن گاه شدت عمل به خرج بده. با تأمل در روایت، استنباط می شود واژگان کاربردی متنوع از افکار امام همه دلالت بر صلح و سازش دارد، و بر محوریت نرمخویی و مدارا استوار است؛ و اگر چنانچه نتیجه اتخاذ این رویکردهای رفتاری، آسیب به کیان اسلام و دیانت اسلامی باشد، سپس باید با تغییر رویکرد نرمخویی، شدت عمل به خرج داد تا اهم قضایا خدشه دار نشود.

- در جنگ با ناکتین، نصح ناپذیری در برابر احتجاجات امام و پاسخ رد به پیام های آشتی جویانه و ایجاد صلح از راه های مختلف و اتمام حجت با دشمن، هیچ عذر و بهانه ای باقی نگذاشت تا امام با ناکتین، بجنگد. به عنوان مثال، امام حضور عمار را که طبق گفتار رسول خدا، معیار و میزان حق و عدالت بود، به لشکریان ام المؤمنین، عایشه گوشزد کرد و او را اعزام نمود تا آنان را به سوی حق دعوت کند و حجت را تمام گرداند. (عسگری، ۱۳۷۷: ۱۵۶/۲)

- پس از خاتمه جنگ جمل، امام به بازماندگان جنگ امان داد و تمام افراد دشمن را عفو عمومی کرد. سپس بهترین وسائل سفر را جهت بازگشت عایشه به مدینه فراهم کرد و او را به همراه عده ای به مدینه روانه ساخت. گویاترین جمله برای بیان نحوه برخورد امام علی (ع) با عایشه پس از جنگ، سخن ایشان است که فرمود: «عایشه پس از این همه ایجاد اختلاف و خونریزی باز هم از احترام تمام مسلمانان برخوردار می باشد و حساب اعمالش با خداست.» (عسگری، ۱۳۷۷: ۲۳۸/۲)

- درآستانه آخرین و شدیدترین رویارویی نظامی اصحاب جمل با امام و سپاهیان، امام، سلاح جنگ بر زمین نهاد و زیبر را پیش خواند و وی را از جنگ با خود برحذر داشت و کلام رسول خدا (ص) را به او یادآوری کرد که به زیبر گفته بود: تو روزی به ناحق با علی خواهی جنگیدی. سخن امام، زیبر را متنبه ساخت و از

خوانش هرمنوتیکی خطبه ۴۰ امام علی (ع) در اتخاذ ... (مریم هاشمی) ۱۷۱

رویاری پشیمان شد و تصمیم به انصراف از جنگ گرفت. (عسگری، ۱۳۷۷: ۱۶۰/۲)

- علی (ع) در فرمانی به مالک اشتر می نویسد: «ولا تدفعنَّ صلحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضًا» صلحی که رضای خدا در آن است و دشمن تو را به آن فرامی خواند، رد نکن. (فیض الاسلام، نامه ۴۷) تعبیر به «وَلِلَّهِ فِيهِ رِضًا» اشاره به صلح عادلانه است؛ صلحی که سبب سرشکستگی ملت اسلام نشود و اجحافی بر دشمن در آن نباشد؛ صلحی عادلانه و پرفایده. این تعبیر ممکن است اشاره به این موضوع نیز باشد که گاه بعضی از افراد پرتوقع و تندرو رضایت به صلح ندهند در حالی که رضای خدا در آن باشد، مانند صلح حدیبیه که رضای خداوند و پیامبر اسلام در آن بود؛ ولی بعضی از تندروان با آن به مخالفت برخاستند و سرانجام فهمیدند اشتباه از آنان بوده است. به عکس گاهی افراد طرفدار صلح اند در حالی که خدا از آن راضی نیست، مانند آنچه در صفین واقع شد که گروهی فریب خورده و نادان بعد از مشاهده قرآن ها بر سر نیزه ها بر صلح با معاویه اصرار داشتند در حالی که این صلح مایه بدبختی مسلمانان شد و اگر جنگ کمی ادامه می داشت کار برای همیشه یکسره می شد.

- ایشان در وصیت نامه خویش به فرزندان و بستگان - به ویژه حسنین (علیهما السلام) و نسل های آتی - فرمود: «أوصیکما و جمیع وُلدی و أهلی و مَنْ بلغه کتابی بتقوی اللّٰه و نظم أمرکم و صلاح ذات بینکم». شما و همه فرزندان و بستگان و هر که نامه ام به او رسد به تقوا و نظم و اصلاح ذات البین سفارش می کنم. سپس از پیامبر بزرگ اسلام نقل کرد که فرموده است: «صلاح ذات البین أفضل من عامّة الصلاة و الصّیام» (فیض الإسلام، نامه ۵۳) اصلاح دادن میان مردم از همه نمازها و روزه ها برتر است.

- دعای پرمحتوایی که امام (ع) به اصحابش ارائه فرمود این است که به جای دشنام به دشمن بگویند: «اللّٰهُمَّ احقنْ دِمائنا و دِمائهم و اصلحْ ذاتَ بیننا و بینهم و اهدهم من ضلالتهم حتی یعرف الحقَّ من جهله و یرعوی عن الغی و العُدوان من لهج به» خدایا، خون ما و آن ها را حفظ کن، و میان ما و ایشان آشتی بده و آن ها را از گمراهی و ضلالت هدایت فرما، تا آن ها که جاهل به حقیقت اند، عارف شوند و آنان که با حق می ستیزند، و به عناد و جهل و سبک مغزی و دشمنی روی آورده اند، بازگردند.

مردم گمراه، نابینایانی هستند که در چاه فرو غلتیده اند، و اگر منجیان در راه نجاتشان نکوشند، گنه کارند. (فیض الاسلام، خطبه ۱۹۷)

- به گزارش عوانه بن حکم، علی (ع) در آن ایام که گروه دوم از مهاجران خوارج، بصره را به سمت نهروان ترک می‌کردند، در بصره بود و زمانی که به قصد انبار خارج شد تا دوباره به جنگ معاویه رود، به وی خبر رسیدهمان خوارجی که تحت امر مسعر بن فدکی بودند از بصره بیرون آمده‌اند تا به ابن‌وهب بپیوندند. براساس روایات در همین اوان، علی (ع) نامه‌ای به خوارج نهروان نوشت که خطاب معناداری داشت. در این نامه حضرت اعلام کرد که من بر همان اهداف پیشین در جنگ با معاویه هستم و از آنان خواست مخاصمه را ترک کنند و برای جنگ با معاویه به او بپیوندند (طبری، ۷/۵؛ الامامه، ۱/۱۶۴). اما پاسخ خوارج نهروان مأیوس‌کننده بود و موجب شد امام علی (ع) سپاهی را برای مقابله با تحرک احتمالی آنان در نخیله - محلی نزدیک به نهروان - آماده سازد، اما حضرت از هر نوع درگیری نظامی پیش از آنکه خوارج دست به اقدامی خشونت‌بار زنند، پرهیز داده بود. (طبری، ۵/۷۸)

- مسعر بن فدکی و گروه همراهش در آستانه رسیدن به اردوگاه نهروان، دست به استعراض و خشونت علیه مردم زدند و به‌ویژه عبدالله بن خباب از صحابه و همسرش را به طرز موحشی به قتل رسانیدند (بلاذری، همان، ۲/۳۶۲؛ خلیفه، ۱۹۷). زمانی که علی (ع) اعلام کرد قاتلین ابن‌خباب و همسرش باید برای محاکمه تحویل داده شوند، هم‌زبان اظهار داشتند که ما همگی آنان را کشته‌ایم و خون شما و آنان را حلال می‌دانیم (طبری، ۵/۸۳) به اتفاق راویان، تا زمانی که آنان دست به قتل ابن‌خباب نزدند، حضرت با آنان وارد جنگ نشد و در خطبه‌ای که در آستانه جنگ ایراد کرد، اهل نهروان را کسانی دانست که دشمنی کینه‌توزانه و لجوجانه آنان را به خروج وادار کرده، و هوای نفس آنان را از حق بازداشته است. (طبری، ۵/۸۴) به‌هرروی پس از این خشونت‌ها دیگر جنگ اجتناب‌ناپذیر بود و بدین ترتیب جنگ نهروان در گرفت.

- امیر مؤمنان علی (ع) حکومت را به بهای امنیت مقبول می‌داند و می‌فرماید:

خوانش هرمنوتیکی خطبه ۴۰ امام علی (ع) در اتخاذ ... (مریم هاشمی) ۱۷۳

خدایا تو می دانی آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز خواستن زیادت، بلکه می خواستیم نشانه های دین را به جایی که بود، بنشانیم و اصلاح را در شهرهایت ظاهر گردانیم تا بندگان ستمدیده ات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده ات اجراء گردد (صبحی صالح، خطبه ۳۱)

- در اثنای ماجرای حکمیت، علی (ع) در موارد متعددی با خوارج سخن گفت و سعی در التفات ایشان به اصل قضیه حکمیت و دوری از سطحی نگری داشت. در یکی از این موارد، امام با حضور فیزیکی خود در روستای حروراء در چند مایلی کوفه، از ایشان پرسید: «آیا همه شما با ما در صفین بوده اید؟ گفتند: برخی بوده اند و برخی نبوده اند. امام گفت: این دو دسته از هم جدا شوند؛ آن که در صفین حاضر بوده در یک دسته و آن که در صفین نبوده در دسته دیگر، تا با هر دسته جداگانه سخن گویم» (صبحی صالح، خطبه ۱۲۲) بر اساس عقبه فکری و تجارب پیش رفتاری مخالف، عملکرد علی (ع) نیز متفاوت است. این تمایز در عملکرد، نشان از دقت در نوع برخورد با مخالف دارد. بدین سان که حضور دسته اول از سر عقبه و پیش زمینه های فکری خاصی بوده که منطبق خاص خود را می طلبد، جهت تفهیم حقانیت و خروج از سردرگمی عقیدتی و خطا پیمودن ایشان؛ و عدم حضور دسته دوم نیز منطبق خاص خود را بر اساس نگرش و نحوه تفکرشان می طلبد. این دو پیش زمینه فکری، تعیین کننده نوع تفاوت رفتار و مواجهه با آنان است؛ بدین معنا که نوع تفاوت رفتاری ایشان ابتدای هر مخاصمه، صلح و پیام رسان آشتی با برهان روشن و ادله آشکار است.

- در راستای تحقق خوی صلح طلبی علی (ع)، خیر خواهی و نیک اندیشی در تعامل با مخالف و پرهیز از حس انتقام جویی و کینه توزی با استناد به داده های تاریخ که به برخی از آن ها اشاره شد، کاملاً مشهود است علی (ع) پیش از آغاز هر گونه مواجهه نظامی، نهایت سعی خود را برای صلح و آشتی و حل و فصل امور به طریق مسالمت آمیز می نمود. در کشاکش جنگ و مخصمه های نزاع به اصحاب خود یادآور می شدند با فاصله گرفتن از روحیه انتقام جویی، هدایت و خیر طرف مقابل را خواستار باشند و در صورت مهیا بودن شرایط و آمادگی مخالف، نباید منتظر بود که او به سراغ مربی بیاید، بلکه باید به صورت فعال نزد وی رفت و در جهت

راهنمایی او تلاش نمود. (لطیفی و ظریفیان، ۱۳۹۱: ۱۱۱) به عنوان مثال، امام، منتظرِ مراجعه خوارج و پاسخ‌گویی به اشکالات ایشان نمی‌ماندند و در مواردی خود به اردوگاه آنان رفته و موعظه می‌کردند. می‌توان این مواجهه را به عنوان یکی از شاخصه‌های صلح‌طلبی امام دانست. پیش از آغاز جنگ، نهایت تلاش خود را به منظور برقراری صلح و آشتی و جلوگیری از نزاع صرف می‌کرد؛ به همین خاطر به اصحاب خود توصیه می‌کردند که آغازگر جنگ نباشند: «با آنان مجنگید تا آنان جنگ را آغاز کنند. سپاس خدا را که حجت با شماست؛ و اگر واگذارید تا آنان جنگ را آغاز کنند، این هم حجّتی دیگر است به سود شما و زیان ایشان.» (صبحی صالح، نامه ۱۴)

بررسی تک‌تک روایت‌ها در متون اسلامی، تمامیت جنبه‌های نظریه‌ماخر، مبنی بر سه فاکتور یا پارامتر سنجش تأویل روان‌شناخت‌گرا را پوشش می‌دهد که عبارت است از: فردیت مؤلف، انسانیت انسان و درک فضای گفتمانی حاکم بر روح و زمانه مؤلف. در ساحت تأویل دستورگرا نیز با تأمل بر واژگان کاربردی مؤلف (امام علی ع)، مطابقت اکثری اغلیب خطبه بر اساس نظریه‌ماخر، مستنداً از پیش‌چشم‌گذشت. بنابراین عرصه جولان تأویل دستورگرا، زبان است و ابزار بیانی آن که واژگان هستند و عرصه جولان تأویل روان‌شناخت‌گرا، درک سه فاکتور همزمانی نظریه ایشان است که بر روایات مطرح شده در وجیزه کنونی مطابقت دارد.

۵. نتیجه‌گیری

امام علی (ع) در خطبه ۴۰ به گونه‌ای با سبک نحوی گسسته، عمیق‌ترین مفاهیم را به مخاطب منتقل نموده که از نظر تأثیرگذاری در بالاترین حد امکان قرار دارد. دقت خاص در تقدیم و تأخیرهای خطبه، آرایش ادبی ویژه‌ای را در سبک نحوی گسسته ایجاد نموده است. به نظر می‌رسد در تأویل روان‌شناخت‌گرا، امام (ع) با بلاغت خاص خود، سعی در اثرگذاری بر مخاطبین خود داشته است و بهره‌بری از دستاوردهای نحو گسسته در انتقال معنا و مفاهیم ذهنی امام به آنان نقش بسزایی ایفا کرده است.

نوشتاری که گذشت تحت تأثیر اندیشه‌های روش‌شناسانه‌ماخر، الگویی هرمنوتیکی برای فهم خطبه ۴۰ نهج البلاغه به نام «هرمنوتیک دستوری» و «هرمنوتیک روان‌شناختی»

ارائه داد؛ البته صرفاً یک روش برای تفسیر خطبه های نهج البلاغه وجود ندارد. با کارکرد معناشناختی پارادایم تأویل دستورگرا می توان به معانی ثانویه ساختار کلام که بر پایه مقاصد و اغراضی که سخن با توجه به آنها شکل می گیرد، و با شناخت ظرایف ودقایق تحلیل متن صورت می گیرد، به زوایای پنهان ذهن متکلم یا مؤلف متن ادبی پی برد. در واقع هرمنوتیک مؤلف محور با دو پارادایم تأویل دستورگرا و روان شناخت گرا به عنوان یکی از مبانی روشمند در مطالعات متون مقدس (نهج البلاغه) از تئوری نظری شلایر ماخر منشأ شده است.

منظور از تأویل دستورگرا خوانش زبان شناختی از خطبه ۴۰ نبود، بلکه خوانش معناشناختی مد نظر بود؛ به این دلیل که نویسنده باور دارد اصل مقوله فهم در معنا رخ می دهد و نه زبان؛ چه این که زبان تنها شکل ساختارمندی است که مقوله فهم را در قالب ساختاری آشکار می سازد در حالی که در معناست که اندیشه اصیل مؤلف پنهان است؛ پس اصالت با معناست.

گزاره های بیانی ذیل در خوانش هرمنوتیک مؤلف محور مستفاد می شود:

- استراتژی صلح جویی، ایجاد آرامش و پرهیز از خشونت، از اهداف حاکمیتی امام علی (ع) بود لذا همواره کارگزارانش را به تشنج زدایی، ایجاد آرامش و امنیت در جامعه توصیه می کرد.
- سوق دادن جامعه به سوی امنیت و آرامش در شرایط اجتماعی بحران زا، مد نظر امام بوده است و دستورالعمل های لازم در این موارد را به کارگزاران خود می داد که حتی در بسترهای ناآرام و ملتهب جامعه، فرصت ها را برای برقراری صلح و آرامش از دست ندهند.
- امام علی (ع) با اصالت دهی به جریان صلح، چه در زمان حیات پیامبرگرامی اسلام (ص) و چه پس از ممات وی در بسیاری از میادین، قهرمانانه جنگید. شخصیت جامع الأضدادی وی از ایشان هم قهرمان صلح ساخته است و هم قهرمان جنگ؛ صلح می کند مادامی که صلاح جامعه مسلمین، امنیت، آرامش و عزت ایشان در آن باشد و جنگ می کند مادامی که محرز شود گفتمان صلح به سستی و رخوت گراییده است.

- مفهومی که ماخر به عنوان بنیان نظریه خویش بیان می‌کند، کلیت یکپارچه تأویل روان شناخت گرا در درک گفتمان اغلیبی اکثری روایت های تاریخی، با استناد به سه مؤلفه یا فاکتور سنجش متون مقدس غیر وحیانی است. به بیان دیگر، اشراف بر این سه مؤلفه، مفسر را رهنمون می‌کند که گرانیگاه درک متون مقدس غیر وحیانی را تمرکز بر رویکرد مؤلف محوری قرار دهد و از رویکردهای دیگر خواهی مفسر و متن، پرهیز کند.

- مفسر در تعاطی با متون مقدس غیر وحیانی بایسته است در بیان پیوستگی و تبیین یکپارچگی، سازماندهی و یگانگی روایت مؤلف در خلق اثر، بر ذهنیت و محوریت وی حریص باشد و به عوامل درونی حاکم بر ذهنیت ماتن یا خالق اثر اهمیت داده و اعتبار رسمی بخشد.

پیوست‌ها

ترجمه خطبه ۴۰: حضرت فرمود: (لا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) سخن حقی است که آن را تحریف کرده‌اند، و معنی باطل از آن اراده شده است. آری حکم مخصوص خدا است، ولی این گروه می‌گویند حکومت وفرماندهی مخصوص خدا است، حال آن که به یقین مردم نیازمند امیر و حاکمی هستند خواه نیکوکار باشد یا بدکار (اگر دسترسی به حاکم نیکوکاری نداشته باشند وجود امیر فاجر از نبودن حکومت بهتر است) امیری که در حکومتش مؤمن به کار خویش پردازد، و کافر از مواهب مادی بهره‌مند شود، و به این ترتیب خداوند به مردم فرصت می‌دهد که زندگی خود را تا پایان ادامه دهند. به وسیله او اموال بیت المال جمع آوری می‌گردد، و به کمک او با دشمنان مبارزه می‌شود، جاده‌ها امن و امان خواهد شد. و حق ضعیفان به کمک او از زورمندان گرفته می‌شود، و به این ترتیب نیکوکاران در رفاه قرار گرفته و از دست بدکاران در امان می‌باشند. و در روایت دیگری آمده است که هنگامی که امام شعار لا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ را شنید فرمود: آری من در انتظار حکم الهی درباره شما هستم. سپس فرمود: اما در حکومت حاکم نیکوکار شخص پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می‌کنند در حکومت حاکم بدکار شخص شقی و ناپاک از آن بهره‌مند می‌شود تا اجلش سرآید و مرگش فرا رسد.

کتابنامه

کتابها

قرآن کریم

- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰). الإمامة و السياسة، محقق علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
- البیاض، میرچا، (۱۳۷۵). مقدّس و نامقدّس، ترجمه نصرالله زنگویی، تهران: انتشارات سروش.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۲۹). أنساب الأشراف، محقق: احسان عباس، بیروت: المعهد الالماني للأبحاث الشرقيه.
- پالمر، ریچارد (۱۳۷۷). علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات هرمس.
- التفنی الکوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، (۱۳۵۳). الغارات، تحقیق جلال الدین محدث، تهران: سلسله انتشارات آثار انجمن ملی.
- خمینی، روح الله، (بی تا). تحریر الوسیله، قم: مؤسسه نشر حوزه علمیه قم.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴: مفردات ألفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق: خسروی حسینی، غلامرضا، تهران: نشر مرتضوی.
- راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، فقه القرآن، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- السامرای، فاضل صالح (۲۰۰۹م). التعبير القرآنی، عمان: دار عمار.
- صبحی صالح، (۱۴۱۴ق) شرح نهج البلاغه، قم: مؤسسه دارالهجره.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا). تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: بی جا.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۹ق). اعلام الوری باعلام الهدی، تصحیح: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالمعرفه.
- طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۸ق) مجمع البحرین، تحقیق السید احمد الحسینی، بی جا: مکتب نشر الثقافه الاسلامیه.
- عسگری، مرتضی، (۱۳۷۷). نقش عایشه در تاریخ اسلام، ترجمه هاشم هریسی و محمدعلی جاودان، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- فتوحی، محمود، (۱۳۹۱). سبک شناسی، نظریه ها، رویکردها و روش ها، تهران: نشر سخن.

- فیض‌الاسلام، سیدعلی نقی (۱۳۶۵ش). شرح نهج البلاغه، تهران: چاپخانه سپهر.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، (۱۴۱۳ق). تفسیر کنز الدقایق و بحر الغرائب، ج ۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- الکواز، محمد کریم (۱۳۸۶ش). الأسلوب فی الإعجاز البلاغی للقرآن الکریم (سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن)، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۷۷). میزان الحکمه، ج ۲ و ۵، قم: دارالحدیث.
- معین، محمد، (۱۳۸۴). فرهنگ معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷). اخلاق در قرآن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.

مقالات

- اکبری دهقان، محمد سعید؛ پاشایی، وحید، (۱۳۹۷) «نگرش تطبیقی به خوانش متن از دیدگاه شلایر ماخر و سید مرتضی»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۱۸، شماره ۱، صفحات ۱-۲۰.
- آرام، محمدرضا و دیگران؛ «تحلیل هرمنوتیکی نهج البلاغه، دریچه‌ای به روی انسان معاصر»، پژوهش‌نامه نهج البلاغه، تابستان ۹۲، شماره ۲. بهار ۹۷، شماره ۲۱، صفحات ۲۱-۳۷.
- طاهری، حسین رضا؛ یداللهی فر، محمدرضا؛ حمزه خانی، نرگس؛ «درآمدی بر هرمنوتیک از منظر نهج البلاغه»، پژوهش‌نامه نهج البلاغه، تابستان ۹۲، شماره ۲، صفحات ۷۹-۱۰۰.
- کیانی، حسین؛ زارع، منیژه؛ «سبک‌شناسی ادبی نکوهش‌های امام علی (ع) در نهج البلاغه»، پژوهش‌نامه علوی، تابستان ۹۴، سال ششم، شماره اول، صفحات ۱۰۳-۱۲۲.
- لطیفی علی؛ ظریفیان یگانه، محمدرحسین (۱۳۹۱). «اصول و روش‌های تربیتی مواجهه با مخالفان در اخلاق ارتباطی امام علی (ع)»، پژوهش‌نامه اخلاق، سال ۵، شماره ۱۵، صفحات ۱۰۱-۱۱۶.